

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



صلح خاور میانه و انتخابات آمریکا



بروس آکرمِن

استاد حقوق و علوم سیاسی دانشگاه ییل

هر دو حزب دموکرات و جمهوری خواه وقتی به بزرگ‌ترین چالش‌های سیاست خارجی آمریکا مواجه می‌شوند در شرایطی قرار می‌گیرند که باید خودشان را نشان بدهند. این موضوع زمانی روشن‌تر خواهد شد که بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل برای جلسه مشترک کنگره آمریکا سخنرانی کند. هر چند جی‌دی ونس، نامزد معاونت دونالد ترامپ، در بعضی مواضع با ترامپ اختلاف دارد، اما در مورد حمایت از مواضع افراطی نتانیاهو با او همسو است، از جمله در حمایت از اینکه اسرائیل باید جنگ غزه را تا نابودی کامل حماس ادامه دهد. بایدن و هریس برای پاسخ دادن به اظهارات نتانیاهو بدون اینکه حزب‌شان در نظر سنجی‌ها هزینه بدهد، کار سختی در پیش دارند. در شرایطی که ترامپ می‌تواند گروهی از یهودیان را که معمولاً به دموکرات‌ها رای می‌دادند جذب کند، یک نظرسنجی گالوپ نشان می‌دهد که میلیون‌ها آمریکایی، به‌ویژه مسلمانان و البته بسیاری از یهودیان با مواضع افراطی نتانیاهو مخالف هستند. اما در میان همین میلیون‌ها رای‌دهنده هم بسیاری به دلیل ناتوانی دولت بایدن در مذاکره آتش‌بس از این دولت دلزده شده‌اند. هر چند این افراد به ترامپ رای نمی‌دهند، اما ممکن است کلاً پای صندوق رای حاضر نشوند که می‌تواند در ایالت‌های تعیین‌کننده، سرنوشت‌ساز باشد.

اما رئیس‌جمهور جدید ایران، مسعود پزشکیان هم می‌تواند تحول سرنوشت‌سازی در بازگرداندن این افراد پای صندوق‌های رای بازی کند. پزشکیان از زمانی که به پیروزی رسیده است، محتاطانه پیروزی‌اش را به شکلی پیچیده تفسیر کرده است. او به وضوح نشان داده است که دنبال ایجاد تحولی برای سکولار کردن حکومت نیست و در عوض گفته است دنبال این است که همه ایرانیان کرامت داشته باشند تا بتوانند معنای زندگی خود را بسازند. مهم‌ترین اقدام او تاکنون انتشار یک یادداشت با عنوان «پایمی به جهان جدید» که به زبان انگلیسی در روزنامه تهران تایمز منتشر شد، بود. در این یادداشت پزشکیان نوشته است: «از تلاش‌های صادقانه برای کاهش تنش‌ها استقبال می‌کنیم و با صداقت به صداقت پاسخ خواهیم داد.» این عبارات را می‌توان به عنوان اراده ایران برای کاهش تهدید جنگ هسته‌ای با باز کردن تانسیمات هسته‌ای ایران به روی بازرسان بین‌المللی به ازای باز شدن بازارهای جهانی به روی تولیدات ایران و کالاهای جهان برای مصرف‌کنندگان ایرانی دانست.

آنچه از موضع پزشکیان برداشت می‌شود، دقیقاً همان چیزی است که باید دولت‌یادین به‌عنوان یک واکنش معتبر به اظهارات نتانیاهو در مقابل کنگره نشان دهد. در برابر اشتیاقی که ترامپ و ونس برای نتانیاهو ابراز خواهند کرد، آنتونی بلینکن، وزیر خارجه در موقعیتی است که می‌تواند یک رویکرد جدید نسبت به صلح در خاور میانه اعلام کند. برای اطمینان، بایدن و هریس نباید اطمینان قطعی نسبت به مذاکرات اولیه‌ای که با پزشکیان انجام می‌دهند ابراز کنند، مذاکراتی که می‌تواند به شدت ریسک جنگ اتمی بین ایران و اسرائیل را کاهش دهد. این مهم تنها در صورتی عملی می‌شود که تیم هریس بتواند در انتخابات نوامبر برنده شود و البته پزشکیان هم بتواند بر مقاومت مخالفان تندرو مذهبی‌اش فائق آید.

در هر صورت آیا این منطقی نیست که آمریکایی‌ها به جای اینکه اجازه دهند ترامپ ونس این شانس را از بین ببرند، به دولت اجازه دهند تا مسیر رسیدن به این تحول مهم را امتحان کند؟ اما تنها در صورتی مردم آمریکا می‌توانند چنین کنند که بلینکن به سرعت با ایران تماس بگیرد و در اعلام قصد دو کشور برای پیمودن راه‌های جدید با هدف رسیدن به صلح در خاور میانه همراهی کند.



منفک از واقعیت

نقدی بر نگاه سیاست خارجی سعید جلیلی و ادراک وی از نظام بین‌الملل



مجید محمدشریفی

استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی

بی‌تردید در بین نامزدهای چهاردهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری جمهوری اسلامی ایران، برداشت‌ها و دستاوردهای سعید جلیلی در عرصه سیاست خارجی بیش از همه محل بحث، نقد و ارزیابی سایر نامزدها و همچنین تحلیل‌گران قرار گرفت. منتقدین در مقام نقد، حاصل کار سعید جلیلی در سمت دبیر شورای امنیت ملی و اصلی‌ترین مذاکره‌کننده هسته‌ای در دوران ریاست‌جمهوری محمود احمدی‌نژاد را به پرسش می‌گیرند و بر این باورند که فرجام فعالیت‌های وی در این سمت چیزی بیش از مذاکره برای مذاکره، تحمیل قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و اعمال تحریم‌های اقتصادی علیه ایران نبوده است. افزون بر این، منتقدین برآنند که سیطره اندیشه‌های «ایدئولوژیک» و «جزم‌گرایانه» سبب شده تا جلیلی برداشتی «تنگ‌نظرانه» و حتی «خیال‌اندیشانه» از سیاست خارجی و نظام بین‌الملل داشته باشد. خصومت آشتی‌ناپذیر با غرب، وی را بر آن داشته تا سامان سیاست خارجی مطلوب خویش را بر نادیده‌انگاشتن غرب و تعامل با سایر کنشگران بنا نهد.

از نگاه منتقدین، ادراک جلیلی به‌گونه‌ای است که گویی با عزل نظر از غرب و بنا نهادن تعاملات دیپلماتیک با سایر کشورهای که به باور وی همسویی بیشتری با ایران دارند، بهتر می‌توان منافع ملی را تأمین کرد. جلیلی نظام بین‌الملل را مشحون از فرصت‌هایی می‌داند که می‌توان بدون نگرانی از اثرگذاری کارشکنی‌های غرب، برای تأمین منافع ملی بر روی آن‌ها سرمایه‌گذاری کرد؛ وی بر بنیان چنین برداشتی، شعار انتخاباتی خود را «یک جهان فرصت و یک ایران خیزش» انتخاب کرد. از این سخن به روشنی چنین برمی‌آید که جلیلی جهان را عرصه‌ای فراخ برای درافکندن طرحی نو و بسط اندیشه‌های می‌داند که در آن مخالفت معدود کشورهایی نمی‌تواند مانع از بهره‌برداری جمهوری اسلامی ایران از فرصت‌های بین‌المللی شود.

ادراک سعید جلیلی از نظام بین‌الملل و نظرگاه وی درباره سیاست خارجی، نماینده جریان فکری است که سابقه‌ای دیرینه در تاریخ ایران دارد. انتخاب همراهی با غرب یا پیشینه‌ای به‌درازنای تاریخ دیپلماسی مدرن ایران دارد. از آن زمان که ایران، ضرورت تعامل با نظام بین‌الملل را برای حفظ بقا یا پیشبرد منافع خود امری گزیرناپذیر یافت، کوشش برای گزینش از بین غرب یا سایر کشورهای جهان در مقام شریک سیاسی، اقتصادی و نظامی به موضوعی محل بحث در بین سیاستمداران و روشنفکران ایران بدل شد. در این دوره طولانی، حاکمان ایران گاه از سر اضطرار و گاه با التفاتی آگاهانه بر آن شده‌اند تا از میان گزینه‌های تعامل با کشورهای غربی یا سایر کشورهای جهان، دست به انتخاب بزنند. اکنون و در پنجمین دهه حیات جمهوری اسلامی، همچنان جریان‌های فکری و سیاسی بر سر مطلوبیت هر یک از گزینه‌های غرب‌گزینی یا غرب‌ستیزی در سیاست خارجی با یکدیگر مناظره می‌کنند. چنین می‌نماید که در عرصه فکری و سیاسی ایران، پرسش از غرب و چگونگی

تعامل با آن همچنان محل بحث است و به‌رغم کوشش‌های فراوان برای یافتن نسبی مطلوب با آن، «مشکل» ۱۰ غرب و چگونگی تعریف از آن به‌عنوان یک «مانع معرفتی» ۲ مهم باقی مانده است. بسیاری بر این باورند که بی‌پاسخ ماندن پرسش چگونگی تعامل با غرب، عمده‌ترین دلیل سربرآوردن نوسانات پرتلاطم در سیاست خارجی ایران است و تا زمانی که نتوان برای این پرسش، پاسخی درخور یافت، چنان‌که تاکنون ممکن نشده است، نمی‌توان استحکام و انتظام سیاست خارجی را بر یک دستگاه فکری نیک‌سامان بنیان نهاد. این بحث پیچیده‌تر از آن است که بتوان در اینجا به تمامی ابعاد آن پرداخت؛ اشاره‌ای اجمالی بدان از این حیث ضروری است که پرسش فوق، مهم‌ترین پرسش در حیات سیاست خارجی ایران است و به سبب پیامدهای درازدامنی که داشته و دارد باید در جای خود با تمهید و تفصیل بیشتر بدان پرداخته شود.

نزدیک بود از مقصد خود خارج شویم، از این رو بر آنیم تا در ادامه عنان سخن را که می‌رفت رها نشود در دست گیریم و به موضوع اصلی خود بازگردیم. گفته آمد که ادراک سعید جلیلی از غرب و نسبت جمهوری اسلامی ایران با آن در مقام نماینده یک جریان فکری با داشتن پیشینه‌ای به‌درازنای تاریخ دیپلماسی مدرن ایران، پیامدهای مهمی نیز در دهه‌های اخیر داشته است و بی‌تردید تمام شئون حیات سیاسی، اجتماعی و مهم‌تر از همه حیات اقتصادی ایرانیان را تحت تأثیر قرار داده است. بدین‌سبب پرداختن به ابعاد فکری سعید جلیلی در عرصه سیاست خارجی نه کوششی برای ایضاح منطقی یک تفکر فردی بلکه پرتو افکندن بر زوایای یک گفتمان فکری پرسابقه است که از مجرای آن می‌توان به بسیاری از پرسش‌های کنونی پاسخ داد. پرسش از نسبت سیاست خارجی ایران با غرب نه کوششی از سر بازپچه و تفنن بلکه تحقیقی از سر ضرورت است و با پرداختن به تمامی ابعاد آن البته به شرط پیراستن اندیشه از غرض‌ورزی‌های سیاسی می‌توان راه دریافت نوبی از سرشت تحولات جهانی را هموار کرد. اگر بتوان با درکی عقلانی و با بنیان نهادن استدلال‌ها بر امور واقعی به پرسش غرب، پاسخی درخور داد و این مشکل را از روی تحقیق و نه غرض و تخمین مطالع‌های تاریخی کرد، می‌توان بسیاری از موانع موجود بر سر راه سیاست‌ورزی ایران در نظام جهانی را هموار و تغییریری اساسی در آگاهی و بنیاد اندیشه سیاستمداران ایجاد کرد. سخن‌راندن در این هدف نیازمند آن است که استدلال‌های جلیلی را نه در موضع پیکاری سیاسی بلکه در قالب یک دستگاه فکری محل بحث قرار دهیم. از تاملی در تاریخ سیاست خارجی ایران به خوبی می‌توان دریافت که نظام گفتاری سعید جلیلی و گفتمان وی نسبتی وثیق با نظام گفتاری پیشینیان دارد و بدین سبب باید آن را تداول یک جریان فکری در ایران دانست و در مقام یک موضع معرفتی در بوته نقد قرار داد. «شاکله‌های

مفهومی» ۳ که از دریچه آن جریان فکری جلیلی به جهان می‌نگرد حاصل زیست تاریخی ایران معاصر است و بی‌تردید در خلأشکل‌نگرفته‌اند، پرده‌برداشتن از بنیان‌های فکری این جریان سیاسی، نیازمند نگرشی تاریخی است و باید در جای خود به‌گونه‌ای مبسوط بدان پرداخت. در اینجا تنها از این باب بدان اشاره شد که به خاطر داشته باشیم که نباید چنین گفتمانی را با این استدلال که دستور کار یک گروه سیاسی برای پیکار بر سر قدرت است، یکسره نادیده

بگیریم. به‌باور نویسنده مواجهه با جریان‌های فکری در ایران در مقام ایدئولوژی‌های سیاسی، بدون در نظر داشت اینکه چگونه مفاهیم این جریان‌های فکری در طول حیات ایران مدرن قوام یافته، تثبیت شده و تغییر کرده‌اند، مانعی در مسیر تکوین گفت‌وگوهای سیاسی به‌عنوان راه‌برون‌رفتی از بحران‌ها بوده است.

باتوجه به آنچه گفته آمد در این مقاله بر آنیم تا با اعراض از هرگونه غرض‌ورزی سیاسی و با کوششی از سر ضرورت، نظرگاه سعید جلیلی درباره سیاست خارجی و ادراک وی از نظام بین‌الملل را به موضعی فکری تبدیل و آن را مطالعه کنیم. نویسنده در جایی دیگر، خوانش محمدجواد ظریف در مقام نماینده جریان فکری رقیب را بررسی کرده است. امید است با فراهم شدن بستری برای تقابل این گفتمان‌ها به دور از پیکارهای سیاسی، بذریه‌های شکل‌گیری نهال نیرومند سیاست خارجی استوار بر منافع ملی پرورش یابد.

▼ برداشت سعید جلیلی از نظام بین‌الملل

با توجه به آنچه در بخش مقدمه گذشت، اکنون می‌توان به طرح این پرسش مهم پرداخت که جریان فکری سعید جلیلی، نظام بین‌الملل را در مقام ساختاری برای کنش دولت‌ها برای پیشبرد منافع ملی چگونه تفسیر می‌کند؟ در پاسخ به این پرسش، ضرورتاً باید نظام گفتاری جلیلی را به‌عنوان تجلی نظام فکری جریان وی محل مطالعه قرار داد. آنگونه که از اظهارات وی در جریان نشست‌های تبلیغاتی و مناظرات انتخاباتی می‌توان دریافت، جلیلی منظومه فکری خود را در عرصه سیاست خارجی حول یک محور اصلی استوار کرده است. وی با خوانشی بدیع بر این باور است که می‌توان در نظام بین‌الملل، کنشگران را در دوازده دولت‌های همسو و ناهمسو با جمهوری اسلامی ایران دسته‌بندی کرد. وی با ترسیم چنین بلوک‌بندی بر آن است که دولت‌های پیشین به‌ویژه دولت‌های متعلق به جریان رقیب، همواره بر آن بوده‌اند تا منافع ایران را از مجرای همکاری و حتی انقیاد در برابر دولت‌های ناهمسو تأمین کنند. بر بنیان این اندیشه، معدود کشورهایی در نظام بین‌الملل، با کوششی از سر خصومت همواره ایران را از پیشبرد منافع ملی باز داشته‌اند و دولت‌های مستقر در ایران نیز از سر ناآگاهی و یا غرض‌ورزی سیاسی، بیشترین کوشش را برای همکاری با این دولت‌های ناهمسودا داشته‌اند. ناگفته پیداست که جلیلی و جریان فکری وی، ایالات متحده آمریکا و هم‌پیمانان این کشور را در ردیف دولت‌های ناهمسو قرار می‌دهد. این ناهمسویی با توسعه ایران از سرشت توسعه‌طلب و زیاده‌خواه و یا به بیانی رساتر، از ماهیت امپریالیستی این کشورها ناشی می‌شود. جلیلی در تأیید این استدلال خود به خروج آمریکا از برجام و همراهی کشورهای اروپایی با تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری اسلامی ایران اشاره می‌کند.

افزون بر این، جریان فکری که جلیلی از آن نمایندگی می‌کند با استناد به پیشینه تاریخی سیاست‌های غرب در ایران، تاریخ را محل تکوین درستی این اندیشه می‌داند. از نظرگاه حامیان این جریان فکری، غرب همچنان سودای توسعه‌طلبی و استیلای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی را در سر می‌پروراند و با جمهوری اسلامی در مقام دولتی جویای جایگاه مستقل و برتر در نظام جهانی مخالفت می‌کند. بدین‌سان هرگونه تعاملی با این دولت‌ها نه تنها